



۲۰۱۹/۰۴/۰۸



مهزبان مهرآذین  
کارشناس فقه اسلامی

## تأملی در چند مقوله دینی (پیامبری، عصمت، وجه جمالی و وجه جلالی دین)

قسمت اول

بسم الله الرحمن الرحيم

تأملی در پدیده پیامبری:

جا دارد پرسش اساسی خود را اینگونه مطرح نماییم که: به راستی پیامبران کیستند؟

در پاسخ باید بگوییم که پیامبر، انسانی است مانند سایر انسان ها «فَلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ إِنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» آیه ۱۱۰ سوره کهف:

بگو: «جز این نیست که من هم بشری مانند شما هستم، با این تفاوت که به من وحی می شود که معبود شما معبودی یگانه است.» پیامبر کاملاً همانند انسانهای زمان خودش است یعنی با همان سطح از اطلاعات و معلومات و دانش های زمانه، که یک انسان نابغه می تواند فرا بگیرد و مهمتر از این پیامبر فردی است که همان فرهنگ و عادات و عرفهای زمانه خود را دارد. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.» آیه ۴ ابراهیم: ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم تا برای آنها امور را آشکار سازد سپس خدا هر کس را بخواهد گمراه، و هر کس را بخواهد هدایت می کند و او توانا و حکیم است. «البته توجه داریم که منظور از زبان در این آیه شریفه صرف زبان گفتگو نمی باشد بلکه به معنای فرهنگ و دانش و کل داشته ها و نداشته های فرهنگی مردم یک عصر است. «فَلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا. ۹۳ اسرا: بگو پاک و منزّه است خدایم آیا من چیزی بیش از بشری به پیامبری آمده ام؟» یا در جای دیگر صریحاً پیامبر به عنوان یک فرد که خود بخشی از مردم است و جزئی از مردم زمان خودش هست، معرفی میشود. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَيْسَ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ.» آیه ۲ سوره جمعه: اوست که در میان امّیان (مردم مکه که غالباً بی سواد بودند) فرستاده ای از جنس خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها تلاوت می نماید و آنها را پاکیزه می کند و به آنها کتاب (آسمانی) و معارفی محکم می آموزد، و حقیقت این است که آنها پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.»

در واقع اگر پیامبران جزوی از مردم جامعه شان نبودند و حرف و فرهنگ آنان را نمی فهمیدند اساساً نمی توانستند آنها را تغییر دهند. چرا که به قول اندیشمندی تا چیزی را نپذیری نمی توانی آنرا تغییر دهی. در واقع کار پیامبران دو چهره دارد: جامعه پذیری و جامعه سازی. و جامعه پذیری لازمه و مقدمه واجب جامعه سازی است.

به هر صورت باید دانست که پیامبران انسان های مسؤول، دلسوز، دغدغه مند و البته با هوش و نابغه ای تلقی می شوند که با تصفیه روح و پالایش جان از آلودگی ها و رجس ها، کوشیدند که به روح هستی و نور وجود و ذات ثابت حق متصل شوند و در راستای آن روح و همنوا با آن و نیز متناسب با توانایی و استعدادها و نبوغ خودشان به اصلاح امور جامعه و مردم بپردازند.

«قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّي وَرَزَقْتِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ مَا أَرِيدُ أَنْ أَخَالِفُكُمْ إِلَيَّ مَا آتَاهُكُمْ عَنْهُ إِن أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ». آیه ۸۸ سوره هود: گفت: ای قوم من، ببیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم، و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم؟] من نمی خواهم در آنچه شما را از آن باز می دارم با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم]. من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم، ندارم، و توفیق من جز به [باری] خدا نیست. بر او توکل کرده ام و به سوی او باز می گردم.»

به همین دلیل است که در بعضی اقوام که نواغ بیشتری وجود داشتند و آن اقوام متوسط هوش بالاتری داشتند، پیامبران بیشتری به نسبت دیگر اقوام در آنجا ظهور کرد. از جمله اقوامی که دارای متوسط هوش بالا و نواغ پر شمار بودند بنی اسرائیل می باشد و به همین جهت پیامبران زیادی نیز در میان آنها ظهور کرد «یا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ آیه ۴۷ سوره بقره: ای بنی اسرائیل! نعمتهایی را که به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید و (نیز به یاد آورید که) من، شما را بر جهانیان برتری بخشیدم. البته کمیت و کیفیت ارتباط پیامبران با روح هستی، بستگی تام و تمام دارد به کمیت و کیفیت تزکیه روح توسط پیامبران و نیز نبوغ و استعداد فردی و درایت و تدبیر شخصی پیامبران. بنابراین پیامبران گرچه در داشتن مقام پیامبری برابرند ولی در کمیت و کیفیت ارتباط با روح هستی متفاوتند و بعضی مهتر و بعضی کهترند «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ. آیه ۲۵۳ بقره: از این فرستادگان، برخی را (که ذکرشان گذشت) بر برخی برتری دادیم، از آنان کسی هست که خدا با وی سخن گفت (مانند موسی)، و برخی را چندین درجه بالا برد، (مانند پیامبران اولوا العزم) وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا. آیه ۵۵ اسرا: و به یقین ما برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم (برتری در علم و فضایل نفسی، و معجزات، و رسالت و شریعت و کتاب) و به داود زبور دادیم.»

دیگر نکته اینکه وحی که بر پیامبران نازل می شده است تنها نزول معانی و مفاهیم کلی قدسی بر قلب مبارک آنان بوده است که خود آن بزرگواران جامه ای از واج بر قامت آن معانی می پوشاندند «وَ إِنَّهُ لَنُنزِّلُ رَّبِّ الْعَالَمِينَ ۱۹۲ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ۱۲۳ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ۱۹۴. سوره شعرا. بی تردید این قرآن از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است. ۱۹۲ که به واسطه روح الامین فرود آورده است ۱۹۳ و آن را بر قلب تو فرود آورده تا از بیم دهندگان باشی». در واقع قرآن تنها نزول دفعی داشته که اصول اساسی دین بر قلب ایشان از جانب ذات لایتغیر خدا نازل شده است و پیامبران نیز بر اساس زمانه و زمینه بعثت خود به بیان داستانها و قصه ها و مثل ها و کنایه ها و یا نوع مجازات ها و شیوه تنبیه ها و یا شکل و شمایل طاعات و عبادات و ... پرداخته اند. که البته این کار پیامبران در راستای تشریح و تبیین و تفهیم و نیز تشریح و ایجاد ضمانت قانونی برای آن مفاهیم و ایده ها و ارزش های کلی الهی بوده است که وام گرفته از فرهنگ جامعه محل بعثت خود بوده است. البته در بسیاری موارد جانشینان و پیروان برجسته یک پیامبر نیز نقشی مهم و اساسی در تکوین و تکامل و کارآمدی منهاج و شریعت آن دین داشتند. (چنانکه پولس در تکوین مسیحیت و اصحاب و اولاد ارجمند پیامبر اسلام در تکمیل اسلام نقش اساسی داشتند) و حتی می توان یکی از مسائلی که به کارآمدی، نفع بخشی و در نتیجه برتری یک دین کمک اساسی می کند همین کمیت و کیفیت پیروان و شارحان یک دین دانست.

به هر تقدیر اصل و اساس تفکرات و ارزش های یک دین ازلی و ابدی و برخاسته و برون تراویده از ذات راز آمیز و راز ریزان خدا و لایتغیر خداست؛ ارزش هایی مثل برابری همه انسانها در آفرینش و یا حرام بودن برخی امور (مثل زنا و لواط و قتل نفس و دزدی و سقط جنین و دروغ و...) و یا واجب بودن برخی امور (مثل برقراری رابطه با امر متعالی مقدس و نیایش و کرنش در برابر او و یاری جستن از او). اما نوع بیان آنها و شکل تشریح آنها، بسته به شرایط و اسم الله غالب بر آن زمانه دارد که هر پیامبری، بنا به اقتضات مظاهر آن اسم که همان زمانه و زمینه اجتماعی و فرهنگی خود آنها را تئوریزه کرده و سیستمی برای اجرای آنها طرح ریزی می کند که این سیستم همان منہاج و شریعت و مناسک است که از یک پیامبر تا یک پیامبر دیگر فرق می کند.

البته این را هم باید اضافه کرد که طرح و بنای منہاج و شریعت تنها محدود و منحصر به پیامبران نیست بلکه پیروان ایشان نیز در شکل دهی به منہاج و شریعت نقش مهمی دارند و گاه این نقش از نقش خود پیامبر پر رنگ تر است (همان طور که بیان شد نقشی که پولس در تکوین مسیحیت داشت و یا نقشی که صحابی و تابعان و فقها و مفتیان مسلمان در تکوین و تکمیل منہاج و شریعت اسلام داشتند، غیر قابل انکار است).

به عبارت دیگر پیامبران، اصول کلی دین و ارزش های اساسی آنها که برگرفته از روح هستی و نور وجود و ذات خدا است را متناسب با احوال زمانه و زمینه اجتماعی خود تشریح می کردند. (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۚ ۴۸) سوره مائده : و ما این کتاب را به سوی تو به حق و درستی فرو فرستادیم که تصدیق کننده است آنچه را از کتاب ها (ی آسمانی) که پیش از او بوده و مسلط و مراقب و گواه بر آنهاست. پس میان آنان بر طبق آنچه خدا (بر تو) نازل کرده داوری کن و هرگز از هواهای (نفسانی) آنان با انحراف از حقی که بر تو آمده پیروی مکن. برای هر یک از شما (امت ها) آیین و برنامه روشنی قرار دادیم. و اگر خداوند (به اراده حتمی خود) می خواست همه شما (امت ها) را بی تردید یک امت می کرد (همه بشر را در طول تاریخ با یک نوع استعداد فکری راکد، نیازمند یک شریعت می کرد) و لکن خواست در آنچه به شما داده شما را آزمایش کند (از این رو استعدادهای گوناگون قابل تکامل داد و بر حسب تکامل آن شرایع نازل کرد) پس به سوی کارهای خیر پیشی گیرید. برگشت همه شما به سوی خداست، پس شما را به آنچه درباره آن اختلاف می کردید آگاه خواهد کرد.

یا در جای دیگر می فرماید: «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَارِعُ غَنَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ ۖ ۶۷» سوره حج : برای هر امتی مناسکی قرار دادیم که آنها بدان عمل می کنند، پس نباید در این امر با تو به ستیزه برخیزند، به راه پروردگارت دعوت کن، زیرا تو بر راهی راست قرار داری.»

در جای دیگر نیز می فرماید: «وَ لِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُؤَيَّبُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ لِّمَا فِي قُدُورِ ۚ ۱۴۸» سوره بقره: و برای هر کسی قبله ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می گرداند پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را می آورد در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست.»

می بینیم که در قرآن اختلاف در شرایع و مناسک و تفاوت در احکام فقهی و قبله اقوام پیامبران پذیرفته شده است و از ایشان می خواهد در این جور مسائل فرعی فقهی با یکدیگر نزاع نکنند بلکه به سوی کارهای انجام کارهای خیر بروند. اما در اینجا پرسشی که مطرح می شود این است که کار خیر چیست؟ به نظر می رسد کار تعریفی که باید برای کار خیر ارائه داد این است که کار خیر کاری است که در مقایسه با مخالف آن زیباتر باشد. مثلاً: عبادت و پرستش خدا را با مخالف آن که عدم پرستش خداست مقایسه کنیم و منصفانه حکم کنیم کدام زیباتر است. یا روابط بی بند و بار جنسی و یا همجنس گرایی را با مخالف آن که انجام قانونمند یا عدم ارتکاب این کارهاست مقایسه کنیم و منصفانه داوری کنیم کدام زیباتر است. یا سقط جنین را با خلاف آن مقایسه کنیم ببینیم سقط جنین زیباتر است یا عدم سقط جنین و قس علی هذا.

اما پرسشی که اینجا چه بسا مطرح شود این است که ما اسلام را شریعت خاتم می دانیم و این اختلاف مذاهب، خاص شرایع پیش از اسلام است نه برای پس از آن. حال ما باید چه کنیم؟ در پاسخ باید گفت شرایع متناسب با زمانه ها و زمینه ها لاجرم باید تغییر کند و در شریعت خاتم نیز برای این مساله تدبیر شده است و آن مساله اجتهاد مدام است که بر طبق اصول اساسی دین اسلام باید انجام شود و دایما به بازنگری فروع مطابق شرایط جدید البته بر اساس اصول و با حفظ اصول پرداخته شود. البته متاسفانه مساله اجتهاد دایم در فروع با حفظ اصول از سوی علمای اسلام دچار کم کاری و حتی اهمال شده است و برای جبران آن ما احتیاج داریم که علما بیش از پیش به مساله اجتهاد بپردازند و خودشان پرچم دار تغییر از درون دین شوند و کاری نکنند که از بیرون چنین تغییراتی تحمیل شود که نتیجه آن جز رواج لابلایگری و فساد اخلاقی و نهایتا نیهیلیست و پوچ انگاری نخواهد بود و همان عواقب و بحران هایی را خواهد داشت که دنیای مسیحیت امروز با آن روبه روست. پس ما توصیه و نصیحت و حتی امر به معروف می کنیم علمای اسلام را که خود پرچم دار تغییر در فروع فقهی و فروع دین با حفظ اصول اساسی دین شوند و کاری نکنند که همانطور که علمای مسیحی با لجاجت بر حفظ فروع موجب نابودی اصول نیز شدند در اسلام نیز علمای اسلام با سستیپیدن و یا وسواس بر فروع، اصول دین را به پای آن قربانی کنند (از جمله کارهای لازم و ضروری که برای ایجاد فقه سیال می بایست کرد محدود کردن ادله اربعه فقه از چهار مورد قرآن و سنت و اجماع و عقل به سه مورد قرآن و عقل است در واقع علمای اسلام و بلکه همه اندیشمندان باید با "عقلانیت آزاد قرآنی" به تامل و تدبیر و تعقل آزادانه در قرآن بپردازند و نیازهای خود و جامعه شان را از قرآن استخراج کنند).

ادامه دارد



m\_mehraazin\_ta\_amoley\_bar\_tshand\_maqulae\_dini\_۱.pdf